

لیونارو نا انسان

استوارت سیم
محرر، محمودی



مهرگان خرد

سرشناسه: محمودی، محسن، ۱۳۶۲ -

عنوان و نام پدیدآور: لیوتار و تائسان

مشخصات نشر: تهران: مهرگان خرد، ۱۳۹۴.

مشخصات ظاهری: ۷۸ص:؛ ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س م.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۵۰۹۰-۴-۱

وضعیت فهرست نویسی: فیپای مختصر

یادداشت: فهرست نویسی کامل این اثر در نشانی: <http://opac.nlai.ir> قابل دسترسی است

شماره کتابشناسی ملی: ۳۸۱۶۷۵۵

چامسکی و جهانی شدن

جرمی فاکس

| ترجمه‌ی محسن محمودی | ویراستار: محمود مقدس | چاپ اول: ۱۳۹۴ |

| شمارگان: ۱۰۰۰ جلد | لیتوگرافی: ندا | چاپ و صحافی: نقش نی‌زار |

| قیمت: ۷۰۰۰ تومان | شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۵۰۹۰-۴-۴ |

| ناشر: مهرگان خرد ۶۶۱۲۶۴۷۵ |

| Mehreganpub.com | mehreganekherad@gmail.com |

حق چاپ و انتشار برای نشر مهرگان خرد محفوظ است.

استفاده از مطالب منوط به اجازه کتبی از ناشر است

فهرست

- پیشگفتار مترجم ۹
- مرگ جهان ۱۵
- زیستن با نائنسان ۱۹
- مرگ انسان گرایی؟ ۲۱
- ظهور انسان گرایی ۲۵
- مقاومت در برابر نائنسان گرایی: ژان فرانسوا لیوتار ۳۳
- تکریم نائنسان: دونالد هاروی ۴۷
- نائنسان گرایی و اینترنت: سیمون پلنت ۵۴
- نائنسان به مثابه روایت: ویلیام گیبسون ۵۸
- انسان گرایی، پسانائن گرایی، نائنسان گرایی ۶۱
- مفاهیم کلیدی ۶۴
- یادداشت ها ۶۹
- کتاب شناسی ۷۱
- کتاب شناسی لیوتار ۷۵

پیشگفتار مترجم

لیوتار در مقدمه‌ی کتاب نانسان مشکل اصلی خود با "نانسانیت" را صورت‌بندی کرد: «... می‌شود... اگر انسان‌ها در فرآیند نانسان شدن باشند یا بدان نزدیک باشند (این بخش اول است)؟ و (بخش دوم) اگر نانسان در آن‌چه "مناسب" نوع انسانی است سکنی گزیند، آن وقت چه می‌شود؟» مسئله‌ی اول با "پیشرفت" یعنی با «سرمایه‌داری پیشرفته، با میل به ظاهر بی‌پایان آن برای گسترش و ابتکار فناورانه ربط دارد.» مسئله‌ی دوم با آن چیزی ربط دارد که "راز" کاملاً انسانی و نامتناهی‌ای "نه روح آدم زندانی‌اش است" را شکل می‌دهد.

مشکل لیوتار با پیشرفت، بر سر تأکید آن بر دارایی است یعنی واقعاً زمانی را صرف فرد نمی‌کند. آن‌چه خاص انسان را می‌بلعد؛ و چون کارآمدی مطلق هرگز به دست نمی‌آید، پیشرفت درخواستی بی‌پایان است. در ادامه مدام امکان اندیشیدن بر آن‌چه اتفاق می‌افتد کاهش می‌دهد: «سریع رفتن همانا سریع فراموش کردن است.» وقتی زمانی برای اندیشیدن نباشد آدم فراموش می‌کند که نانسانیت، بهای رشد است: «نظام تا حدی می‌تواند آن‌چه از آن فرار می‌کند را از اذهان پاک کند.» در بنیان هردوی این مشکلات، لیوتار

فناوری‌های جدید را می‌بیند، به خصوص فناوری‌های مربوط به رایانه‌ها و هوش مصنوعی و فناوری‌های در خدمت سرمایه‌داری پیشرفته.

مشکل پیشرفت

موضع لیوتار آن است که نوع بشر در عوض توجه به ذهن، مشغول پروژه‌هایی است که آن‌چه را انسان از آن ریشه گرفته کنار می‌گذارد. یقیناً منظور لیوتار این نیست که رشد هوش مصنوعی که از مقتضیات نیاز به چیزی شبیه هوش «سانی» است، ابودی زمین در ۴/۵ میلیارد سال دیگر را متوقف خواهد کرد. چنین ادعایی تنها بخشی از گفتمان پژوهشگران هوش مصنوعی است بلکه چنین ادعاهای ممکن است سبب شکل‌گیری کلان‌روایت رشد هوش مصنوعی شود؛ لیوتار به کلان‌روایت - حتی کلان‌روایت ساخته‌ی خودش - مشکوک است؛ بنابراین در آن جا آدم باید سخن لیوتار را کنایی و مشار به شتاب فناوری‌های جدیدی است که به خودی خود بخشی از رشد هستند. به نظر او رشد فناورانه بر انسانیت حاکم است (به جای آن که انسانیت، محاط بر فناوری باشد). پس فناوری است که انسان را می‌سازد و نه برعکس.

"امر مناسب" نوع بشر

وقتی لیوتار به این می‌رسد که چه چیز مناسب نوع بشر است بی‌تردید می‌گوید اندیشیدن یا اندیشه، از جمله تصمیم‌گیری. سیم استدلال لیوتار را این‌گونه خلاصه می‌کند: «ترس از این که رایانه‌ها برنامه‌ریزی شوند تا بر نوع

بشر حکومت کنند، آن هم با این هدف که پس از مرگ حرارتی خورشید، حیات ادامه یابد؛ اما این دیگر زندگی انسانی نخواهد بود.» حال آن که اینجا و اکنون خیلی مهم‌تر است. در بسیاری از موارد، کلید هجمه به فناوری این واقعیت است که نوع بشر به خاطر وابستگی به این فناوری‌ها آسیب‌پذیر شده است.

آیا دغدغه‌های لیوتار بنیانی دارند؟ دیدگاه‌های وی درباره‌ی فرق بین "اندیشه‌ی انسان و نانسان حداقل به دو جهت مشکوک اند. استدلال لیوتار که "اندیشه‌ی انسان به هوش دوتایی نمی‌اندیشد" و اینکه اندیشه‌ی انسانی را به عکس اندیشه‌ی ماشین‌ها "کاری با واحدها (بیت‌ها) نیست" توسط دیدگاه‌های هوفشتا در پالشی کشیده شده است (که تقریباً یک دهه‌ی قبل از نگارش نانسان بیان شد). در واقع اگر ما مجاب نکرده که هوش مصنوعی باید از هوش انسانی متمایز باشد.

رابطه‌ی انسانیت و نانسان

با این حال، با گسترش نظام فناوری-معماری، انسانش موجود در روایت‌های فرهنگی به طور روزافزونی، توسط داده‌ها و شبکه‌ی ارتباطات جهانی می‌چرخند، قلع و قمع می‌شوند. لیوتار پیشرفت نظام فناوری علمی را شکلی از عقلانیت ابزاری می‌داند که به طور فزاینده‌ای، پیش از رخدادهای زمانمند را به صورت انگیزشی به لحاظ اقتصادی حساب و کنترل شده تقلیل می‌دهد. وقتی نوبت به تعریف مفهوم نانسان می‌رسد، لیوتار می‌گوید نوع بشر نه تنها از راه زبان، اجتماعی شد بلکه جوهر زبان را نمی‌توان از فناوری

نوشتار، به عنوان ثبتي مکان مند، جدا کرد؛ بنابراین بنا به تعريف وی، نوشتن می تواند هم به عنوان علمی عمومی که شالوده‌ی جماعت کاربر-تولیدگر است تفسیر شود هم به عنوان آرشیو اطلاعاتی که قابل دسترس اند. در واقع وقتی لیوتار به ذات "انسانیت" می رسد می گوید زبان، نیروی گردآورنده‌ای است که طایعت اولیه‌ی کودک را به طبیعت ثانویه‌ی بالغ بدل می سازد. لیوتار می گوید مفهوم انسانیت هم با معصومیت بچه این همان است هم با بلوغ بالغ، اما تا آنجایی که رسانه‌ی فناورانه مسئول تسهیل حرکت از بچگی به بلوغ باشد به نظر می رسد برای انسان شدن سرنوشتی جز "ناانسان" [شدن] ندارد. پس این مفهوم از ناانسان با در سنا در پیوند است: با پیشرفت نظام فناورانه- علمی‌ای که افراد را به "کارکرد"، "اشین‌های صنعتی، اجتماعی می کند؛ با اصل خلاقه‌ای که نه تنها مایه‌ی ایجاد بازی‌های زبانی جدید است بلکه نظام را تهدید به بی‌ثباتی می کند. بر اساس این عازم دوگانه‌ی مفهوم ناانسان، گسترش شبکه‌ی اطلاعاتی می تواند هم سبب شحی سازی دانش علمی شود هم مایه‌ی عمومی سازی ارتباط بیناشخصی شود. رواقع این دو امکان هرگز به سادگی در تضاد باهم نیستند بلکه درعوض درهم تنیده‌اند

لحن آخر الزماني در فلسفه‌ی متأخر

متفکران پست مدرن، به طور ویژه لیوتار و بودریار، جذب ایده‌هایی چون پایان تاریخ و امر آخر الزمان شده‌اند. شاید در نگاه اول این موضوع عجیب و گاهی مضحک جلوه کند اما نخست خود پست مدرنیسم واجد نوعی لحن آخر الزماني است و دوم، پست مدرنیسم جنبشی است که ادعای «در هم

شکستن شیوه‌های کهن انجام امور» را ترویج می‌کند؛ بنابراین پست‌مدرنیسم در سویه‌های متنوعی با امر آخرالزمان پیوند یافته است. به قول دریدا شاهد نوعی لحن آخرالزمانی در جریانات فلسفی متأخر هستیم. در این کتاب، استوارت سیم به بررسی آرای لیوتار با تکیه بر «ناانسان» می‌پردازد. سیم، در واکاوی دقیق این امر موفق بوده و کتاب خوش‌خوان و جذابی را فراهم نموده است.

در پایان لازم می‌دانم که از دوست فرزانه‌ام، حیدر خسروی، به‌خاطر همراهی بی‌درغش در ویرایش این کتاب تشکر کنم. هم‌چنین قدردان محسن دستاروند هستم که محیط گرم کافه "کاندید"ش سخت به من آرامش داد.

محسن محمودی/دی ماه ۱۳۹۴